رساله لوامع انوار التمجید و جوامع اسرار التوحید

بسم الله الرحمن الرحیم

(مقدمه مشارق انوار الیقین)

حمد و ستایش برای خدایی است که می‌آفریند نه به خاطر تنها بودن خود، و بدون واسطه وجود دارد، و صلوات بر پیامبر مبعوث برای شریف ترین مذهب، و بر خاندان او که ستاره هستند.

و بعد این بنده‌ی آفریده شده از آب پست که فقیر و مسکین و مستکین و مومن به وحدانیت پروردگار جهانیان است و از سخنان گمراهان و اشباه آنان و از گمراهی تشبیه کنندگان و از گروه اهل باطل و از ابطال اهل الحاد منزه است، و به راستگوئی پیامبران و رسولان و به پاکی اولیاء و صدیقین و خلفای صادقین معتقد است و روز قیامت را قبول دارد. یعنی رجب حافظ، که خداوند ایمان او را حفظ کند و در دو جهان به او امان بدهد، می‌گوید: «این مقدمه، رساله‌ای در اصول این کتاب است، که نام آن را (لوامع أنوار التمجید و جوامع أسرار التوحید) گذاشته‌ام و در آن عقاید دینی و مذهبی خود را طرح کرده‌ام و آن را توشه‌ی روز قیامت خود قرار داده‌ام و آن را مقدم کردم به خاطر این که توحید بر سایر علوم مقدم است و ارجحیت دارد و بعد از آن کتابی نوشته‌ام با نام «مشارق أنوار الیقین فی اظهار أسرار حقایق أمیرالمؤمنین علیه‌السلام» و این کتاب شریف جامع حقائق اسرار توحید و نبوت و ولایت است. هر کس را که به آن فکر کند و آن را بخواند به مقصد و موضوع می‌رسد و خداوند هدایت گر است.

با توکل و توسل می‌گویم: «شهادت می‌دهم که خدایی جز او نیست و تنها و بی

شریک است؛ شهادتی که مطابق باطن و ظاهر، و قلب و زبان است، او زنده و تأثیرگذار است، و بدون زمان وجود دارد، و بدون کیفیت شناخته می‌شود، خدای بزرگ، در کرامت خود سبحان است، و در صفات و ذات خود فعال است. و از همه‌ی مخلوقات خود بی نیاز است. او بدون شریک است. او در ظاهر دور است و در باطن نزدیک می‌شود، و پیدا است و پنهان، و دوری او دوری راه نیست، و نزدیکی او از شلوغی و کمی جا نیست، او با نیکی و رحمت خود به همه‌ی اسرار نزدیک است، و با شعاع جلال بزرگی خود از چشم‌ها دور است؛ او با نهایت زیبائی، از چشم‌ها پنهان مانده است، و با کمال نور خود از تجسم مخفی مانده است، پس با غیبت خود پیدا است؛ با وجود خود غایب است، و او پیدا است ولی دیده نمی‌شود و باطن است امّا مخفی نیست؛ او با فطرت قلب شناخته می‌شود؛ او در پرده‌های غیبت است. او با زیبائی صفات و کمال ذاتش در همه‌ی جهت‌ها ظاهر می‌شود، و این فرد که مجرد از ماده و جسم است پنهان است؛ او در زیبایی خود والا است؛ و در زیبائی خود بدیع است؛ او یگانه و بی شریک است؛ وجود او با ایمان است نه با چشم، و آیات او نشانه و دلیل شناخت او هستند، و مخلوقات او نشانه‌ی یگانه بودن او است.

زمین و آسمان‌ها به پروردگاری او اعتراف دارند، هر موجود جدید و تازه نشانه‌ای از وجود اوست و آن موجود در باطن خود به او تکیه دارد و به بزرگی او اشاره می‌کند. او در عزت و برتری خود مقدس است؛ او ذات یگانه‌ای است که هیچ فکری او را محدود نمی‌کند، و نمی‌تواند تعداد او را زیاد کند، او صاحب زیبایی و بزرگی است. و صاحب بقاء و دوام است. صاحب دنیای ابدی است؛ صاحب سلطنت بی نهایت است؛ و صاحب عزت بازدارنده است؛ و صاحب کرامت والا است؛ پس به حق است که اسمش با عزت و جلال است از همه‌ی جهات یگانه

است. و بی نیاز از عبادت بندگان است.

او تاثیرگذار و یکتا است در کامل ترین مفهوم؛ پروردگاری بی همتا در ذات و صفات، معبودی به حق در سایر زبان‌ها است عبارت‌ها نمی‌تواند او را حکایت کند. اشاره‌ها نمی‌تواند او را کفایت کند. پس ذات او ازلی و ابدی و تاثیرگذار و رحمانی است؛ او با وحدت حقیقی مقدس است. او از تعدد تصویر منزه است. او سرآغاز سایر موجودات است. سرچشمه‌ی سایر کمالات است؛ او با بهترین صفات توصیف می‌شود؛ و در زیبایی کمال او نقص و احتیاج وجود ندارد. او از داشتن جهت‌ها و حاشیه‌ها متعالی است. او از شبیه بودن به موجودات جدید منزه است. او از سخنان به دور است. او تاثیرگذار و سبحان است. کسی که ازلی است و ازلی خواهد بود. او فرد و منزه از حلول و انتقال است. او یگانه و بدون شریک است. او بود و همچنان هست وقتی که هنوز آسمانی برافراشته نشده بود. و زمینی پهناور نشده بود. و نه پرنده‌ای پر می‌زد. و نه کسی صحبت می‌کرد؛ و نه شبی سیاه می‌شد؛ و نه صبحی طلوع می‌کرد؛ خداوند بود و چیزی با او نبود؛ و او همچنان همانطور هست و هرگز با کثرت مخلوقاتش متعدد نشده است. سبحان است خدائی که مکان را تعریف کرد. پس هیچ مکانی حاوی او نیست؛ او کیفیت‌ها را تعریف کرد. پس هیچ کیفیتی او را تعریف نمی‌کند.

او از مکان و زمان متعالی است؛ پس هیچ وقتی او را محدود نمی‌کند؛ او یگانه و بدون شریک است؛ او برتر از داشتن اجل محدود و مدت معین است؛ او از داشتن وقت محدود متعالی است. او زنده و حمید و محمود است. او قدوس و سبوح و پروردگار ملائکه و روح است، او زنده است و نمی‌میرد.

پس منزه است او که ازلی و قدیم است؛ و وجود او از عدم پیشی گرفته است؛ و قدیم بودن او از ازلیت پیشی گرفته است؛ و بودن او از مکان پیشی گرفته است؛ و

اسم او بالاتر از آن است که زوج داشته باشد؛ او یگانه و بدون شریک است؛ قدیم بودن او ترسیم نمی‌شود؛ و محدودیت ندارد؛ و ملک او قبل و بعد ندارد؛ و امر او قابل دفع و رد نیست؛ و سلطنت او رقیب و همتا ندارد. این تاثیرگذار در جلال عظمت خود و در دوام سلطنت خود مقدس است. او یگانه و بدون شریک است. حواس مادی او را درک نمی‌کند. تا شکلی برای او تصور شود؛ و به مردم تشبیه نمی‌شود تا مانند داشته باشد.

چشم عقل‌ها از درک ذات او عاجز است، اسباب وصول نمی‌توانند به توصیف صفات او بپردازند. او زنده و تاثیرگذار است. وجود او برای ذات خودش است و با ذات خودش است و از ذات خودش است. نه از روی علتی وجود دارد تا ممکن باشد. و نه از روی سببی که مقدم بر او باشد وجود دارد تا موجود جدید محسوب شود؛ و نه از روی تعدد وجود دارد تا محلی برای حوادث باشد؛ او قبل از هر زنده‌ای زنده است؛ بعد از هر زنده‌ای زنده است. او برای زنده بودن هر زنده‌ای واجب است که او زنده باشد. او زنده‌ای است که از زنده‌ی دیگری زندگی را دریافت نکرده است. او معبود حق است. او اله مطلق است. او ذات یگانه است و صفات یگانه دارد. او در لاهوت ازلی است و در ملکوت ابدی است. او در عظمت و جلال و جبروت سرمدی است و زنده و تأثیر گذار است و نمی‌میرد، شاهدان نمی‌توانند او را حکایت کنند، مکان‌ها نمی‌توانند او را در خود جای دهند، و پرده‌ها نمی‌توانند او را بپوشانند؛ و چشم‌ها نمی‌تواند به او برسد. همت‌های بلند نمی‌تواند او را درک کند و عقل‌های زیرک نمی‌توانند عمق او را دریابند. جهت او همه‌ی جهات است و راه او هر جائی است که استقامت کنی.

او دارای حرکت و سکون نیست چگونه چیزی بر او جاری شود که او خودش آن را جاری می‌کند. هیچ خدائی جز او یعنی الله نیست. هر کس خدای سبحان را

توصیف کند او را محدود کرده است؛ هر کس او را محدود کند او را شمرده است، و هر کس او را بشمارد او را دوتا دانسته است، و هر کس او را دوتا بداند او را باطل کرده است. چرا که او درون اشیاء نیست وگرنه محدود می‌شد، از جنس اشیاء نیست ، وگرنه قابل شمارش می‌شد. پس او از اشیاء دور است و به آن‌ها نزدیک می‌شود. آن‌ها را قائم می‌کند و بر آن‌ها تاثیرگذار است؛ قابل تجزیه نیست تا شمارش شود و متعدد نیست تا محدود شود. کسی که کیفیت برای او قائل شود او را واحد ندانسته است. هر کس او را مانند چیزی بداند به حقیقت او دست نیافته است. هر کس او را تشبیه کند نتوانسته او را قصد کند. هر کس به او اشاره کند و او را در وهم آورد نتوانسته او را حمد کند.

حاکمی که عادل است و دارای توهم نیست و متهم نمی‌شود. او شاهد بر عقل‌ها و نفس‌ها است. او شاهد بر عین‌ها و اجسام مادی است. همه‌ی جهان متغیر است؛ و هر متغیری جسم است؛ و هر جسمی موجود جدید است؛ و هر موجود جدید خالاقی دارد؛ و آن بوجود آورنده همان خالق دارای تقدیر و بروز دهنده‌ی تصویرگر و جبار متکبر است.

چرا که اثر نیازمند به ایجاد کننده‌ی اثر است؛ و او پروردگار قدیم است؛ که والا و عظیم است، وبی نیاز و کریم است؛ و سخاوتمند و رحیم است؛ کسی که جهان از او صادر شده است و او آن را بدعت نهاده است و خودش از آن متعالی است. پس او ایجاد کننده‌ی اول است. کسی که از وجود برانگیخته شده است و او وجود هر موجودی است. او آغاز اول است و واجب است که ذات او موجود باشد و کسی که واجب است ذاتش موجود باشد زنده و تاثیرگذار است و زنده و تاثیرگذار قدیم و ازلی خواهد بود و قدیم واجب است که موجود باشد و به طور دائمی وجود داشته باشد. او از همه جهت یگانه است؛ و یگانه‌ی حق محال است که جسم باشد. چرا

که جسم باید ترکیب و تعدد داشته باشد؛ و هر مرکبی دارای اول است؛ و چیزی که اول داشته باشد موجود جدید است؛ و تأثیرگذار حق از هر مادهای مجرد است، و از هر تصویری منزه است، و از هر تعددی مقدس است، و از هر توصیفی به دور است، هیچ محدودیتی او را در بر نمی‌گیرد و یا هیچ شمارشی برای او آغاز نمی‌شود؛ و هیچ ترسیمی شامل او نمی‌شود؛ و هیچ اسمی او را نمایان نمی‌کند؛ و هیچ مکانی او را دربر نمی‌گیرد؛ و هیچ فکری او را آشکار نمی‌کند؛ و هیچ چشمی او را در نمی‌یابد؛ و چگونه چشم‌ها او را دریابند در حالی که او آن‌ها را آفریده است؟ و یا چگونه مکان‌ها او را در بر گیرند درحالی که او آن‌ها را ساخته است؟

مصنوع بر خودش راهنمائی می‌کند و در مثل خودش حلول می‌کند. پس او سبحان و تاثیرگذار و حق است؛ که وجود او آغاز ندارد و ملک و وجود او نهایت ندارد و همه‌ی جهان مسبوق به عدم است. و به فنا ملحق می‌شود و همه‌ی آن‌ها غیر از زنده‌ی تاثیرگذار موجود جدید و مرکب و محتاج است. حق که اسمش عزتمند است فرد و مجرد است. که در ذات و صفات او تعدد وجود ندارد. او یکتا است که در مقدار و محدوده قابل تقسیم نیست. او یکتا است و مثل هیچ مانند و متضادی نیست. او در ذات و در صفت و در کلمه و در تعداد یکتا است پس او دارای وحدت لایق با کرامت وجه خود و عزت جلال خود است. مثل الهیت محض. و اله مطلق همان خدای سبحان است.

او همه‌ی همه چیز است. و او معبود همه چیز است، و او خالق همه چیز است، و او بالاتر از همه چیز است، و متعالی از همه چیز است، و برتر از همه چیز است، و منزه از همه چیز است، و به دور از همه چیز است؛ و عالم به همه چیز است؛ و سایه اش بر همه چیز است؛ و از همه چیز مطّلع است؛ و حافظ همه چیز است؛ و حفظ کننده‌ی همه چیز است؛ و همه چیز را برقرار داشته است؛ و تاثیرگذار بر همه

چیز است؛ پس او پروردگار ازلی و قدیم حقاً یکتا و بی نیاز است که باقی می‌ماند؛ و تاثیرگذاری است که معبود راستین است. پس سبحان است او که در یکتایی خود و در جلال خود منفرد است؛ و در کرامت و زیبائی مقدس است؛ و با بقاء و کمال خود عزت دارد؛ و بر مخلوقاتش حکم به فنا و نیستی داد.

همه چیز نابود می‌شود مگر وجه او. پس در حقیقت معبود حقی وجود ندارد مگر الله به تنهائی. هیچ خدائی جز الله وجود ندارد. هیچ خدائی جز الله وجود ندارد هم نفی و هم اثبات است. حق، از ازل ثابت است و همچنان ثابت است؛ و نفی از ضد خود یعنی اثبات والاتر است، یعنی عدم محض، هر کس این نفی و اثبات را مطرح کند وجود غیر را نفی کرده است. پس معنای کلمه‌ی توحید و آیه‌ی تجرید، این است که هیچ خدایی در وجود خدایی که زنده است، نیست. خدایی که موجود است؛ و رکوع و سجده برای او است؛ و در ذات خود یگانه است؛ و از همه‌ی مخلوقاتش بی نیاز است؛ و قادر و عالم است؛ و زنده و شنوا است؛ و بینا و با اراده است؛ و ناخشنود و بی نیاز است؛ و یکتایی که از هر نقصی منزه است.

از هر عیبی پاکیزه است در ذات و در صفات؛ و مستحق پرستش است. لا الـهَ اِلّـا الله، اسم اوست، و رحمن صفت اوست، و یکتائی ذات اوست، و صفات او یگانه است، و اسم او الله است، چه اسم با عزتی، که نشانه‌ی ذات مقدس اوست؛ و جامع بهترین صفات جلال و عظمت اوست؛ و مانع از شراکت کسی در حقیقت و در اسم رحمن است؛ و او شبیه ندارد؛ و هیچ کس اسامی او را ندارد؛ و او در ملک و کبریاء خود شریک ندارد؛ و او در عظمت و نعمت‌هایش شریک ندارد؛ و در فرمان و قضاوت او کسی نمی‌تواند ممانعت کند؛ و غیر از او معبودی در زمین و آسمان او وجود ندارد.

پروردگاری قدیم، و ملکی عظیم، و بی نیازی کریم است، او شریکی در خدائی

خود ندارد؛ و در ماهیت خود شبیهی ندارد. از داشتن شبیه و مانند منزه است. و از تشبیه و تمثیل متعالی است. عزیزتر از داشتن فرزند است که به او منفعتی برساند، و مقدس از تعدد است که با او جمع شود، او یگانه‌ی یکتا است، که هیچ کس شبیه او نیست، و هیچ کس با او مساوی نیست. او دارای جلال غالب و جبروت قاهر و ملکوت نورانی و سلطنت فاخر است. او اول و آخر و باطن و ظاهر است. اولین در ذات و آخرین در صفات و ظاهر در آیات و باطن در توهمات است. فکرها از درک صفات ملکوت او سرگردان هستند و تفاسیر جامع از رسیدن به عمق علم او غیرت دارند. عقل‌ها در صحرای عظمت او سرگردانند؛ و ذهن‌ها در وادی عزت او متحیرند. نور یکتائی او و پرده‌ی جلال شعاع پروردگاری او مانع از درک حقیقت الهی او می‌شود؛ و چشم‌ها سرگردان و بی حاصل بر می‌گردند؛ و عقل‌ها مبهوت و مغلوب ره به جائی نمی‌برند؛ و فکرها متحیر و و با شتاب باز می‌گردند؛ و ذهن‌ها با مذمت دور می‌شوند.

سبحان است ملک حقی که از داشتن جهت و مکان متعالی است. کسی که دچار خواب و چرت نمی‌شود؛ و زبان‌های فصیح نمی‌تواند جلال کمال عظمت او را توصیف کند. هیچ مکانی او را در خود جای نمی‌دهد؛ و هیچ مکانی خالی از او نیست و هیچ زبانی او را توصیف نمی‌کند. مخلوقات با او موجود شدند نه این که او با مخلوقات موجود شده باشد.

اگر بگوئید: «چه موقع؟» باید گفت: «بودن او قبل از بودن هستی است.» و اگر بگوئید: «قبل از او.» باید گفت: «قبل بعد از او موجود شده است.» و اگر بگوئید: «کجا؟» باید گفت: «وجود او بر وجود مکان مقدم بوده است.» و اگر بگوئید: «چگونه؟» باید گفت: «صفت او را از توصیف صحیح دانسته ای.» و اگر بگوئید: «از چه؟» باید گفت: «او از تمام اشیاء جدا است.» و اگر بگوئید: «هو؟» باید گفت:

«سخن او حرف هاء و واو است.»

خالق با کلمه برای عقل‌ها تجلی کرده است و با آن از چشم‌ها پنهان شده است. پس سبحان است کسی که سخاوت او نشانه‌ی وجود اوست؛ و نورهای عظمت او مانع از سستی اوست؛ او از ازل این گونه بوده است و همچنان اینگونه است. او از ازل تا ابد در غیب است؛ و کس دیگری و معبود دیگری در غیب نیست.

تشبیه بر او جایز نیست. تشبیهی که فهم تو آن را درست می‌کند. و تردید در او جایز نیست تردیدی که نتیجه ذهن توست. او جباری است که با نیرو و غلبه‌ی خود تاریکی عدم را مدیریت کرده است. و وجود را با لا اِلهَ اِلّا الله طلوع بخشید؛ و با قدرت و امر خود نظام موجودات را محکم قرار داد. پس خالقی غیر از خدا که خالق آسمان‌ها است وجود ندارد و با عدالت آسمان‌ها را آفرید و در آن خورشید و ماه را به حرکت درآورد. پس این دو در گردش خود مغلوب خداوند هستند؛ و با فرمان او طلوع می‌کنند، خداوند آسمان‌ها را با نورها پر کرد؛ و با نیکوکاران آن‌ها را مقدس کرد؛ و با شهاب‌های ثاقب آن را از غریبه‌ها محافظت کرد؛ و آن‌ها را از شکاف و خمیدگی حفظ کرد.

آن جا عالم ملکوت و گنبد جبروت و اتاق‌های عظمت و جلال و جبروت است. سقفی بلند، طاقی محافظت شده، بدون ستونی که آن را نگه دارد. و بدون میخی که آن را به هم بچسباند. خدای سبحان آن را از ترس هجوم یک سلطان بنا نکرده است؛ و از ترس نازل شدن حادثه آن را نساخته است، بلکه آن را راهنمایی برای بینندگان قرار داده است؛ و پرچمی برای رهپویان قرار داده است. آیات او بر عظمت او دلالت می‌کنند؛ و والائی او بر قدرت او و بر کمال لطف او و بر حکمت او دلالت می‌کند. پس هر کس در آفرینش آسمان‌ها دقت کند و حرکت سیاره‌ها و جایگزینی شب و روز؛ و حکمت‌های عجیب؛ و قدرت غریب آن را بررسی کند؛ و بلکه

خودش را و ترکیب جسمش را بررسی کند. در هر یک نگاه و در هر یک پلک زدن. شاهدی بر حق خواهد یافت و ناطق راستگوئی خواهد دید که می‌گوید خالق او زنده و تاثیرگذار و بسیار قدرتمند است، و شهادت می‌دهد که به وجود آورنده‌ی او پروردگاری با حکمت و با خبر است.

آسمانی دارای برج‌ها؛ و زمینی دارای شکاف‌ها و دره‌ها، و دریاهایی دارای موج‌ها؛ و ماه دارای روشنائی؛ و چراغی شعله ور؛ و ابری بالا رونده؛ و آبی سرازیر؛ و جسم‌هایی دارای اعضاء؛ و زنده‌ها و نطفه‌های در هم آمیخته؛ همگی بر یک خالق بسیار قدرتمند دلالت دارند. پس سبحان است کسی که مخلوقات را بر اختلاف‌های بزرگ آفرید و آ نها را به زبان‌های غریب به سخن آورد و برای آن‌ها عمر و روزی و غذا تقدیر کرد.

او خالق بسیار دانا است که ذره‌ای از علم او خارج نیست و حتی یک قطره از حساب او به دور نیست؛ چگونه از علم او به دور باشد چیزی که خودش آن را آشکار کرده است و چگونه از او پنهان باشد چیزی که خودش آن را ایجاد کرده است؟ چرا که خالق به چیزی که آفریده است علم دارد، و به ساخته‌ی خود احاطه دارد و عناصر آن را با هم تألیف کرده است و از حقیقت و نهان آن‌ها آگاه است. و باطن و ظاهر آن‌ها را می‌فهمد. او از غیب پنهان مطلع است و در درون دل‌ها حضور دارد؟ پس اعضای موجودات شاهدان او هستند؛ و اندام‌ها سربازان او هستند؛ و درون‌ها محل غیبی او هستند؛ و رازها برای او عیان است. پس هیچ چیز از مخلوقات از او پنهان نیست؛ و هیچ چیز از ساخته‌هایش از او دور نیست؛ و چگونه از او غایب باشد چیزی که خودش آن را آشکار کرده است؟ چگونه از او پنهان باشد چیزی که خودش آن را ایجاد کرده است؟

پس سبحان است او که قادر و بسیار دانا است. و همیشه بر اسرار مراقب است؛

و به ارواح نزدیک است؛ و به اعمال حسابرسی می‌کند. پس او مراقب نزدیک است. شاهدی که غایب نیست؛ و سبحان است او که تاثیرگذار و دارای تقدیر است؛ و صحبت کننده و با خبر است؛ و شنوا و بینا است. شنوایی او منزه از داشتن گوش است؛ و بینایی او منزه از حدقه و پلک است؛ و سخن گفتن او منزه از وسیله و زبان است؛ او عقل‌ها را خلق کرده است پس وقتی آن‌ها را خلق کرد، کسی با او مقابله نمی‌کرد و او نفس‌ها را آشکار کرد پس هیچ رقیبی از آن با خبر نشد. وقتی که او آن‌ها را می‌آزمود. او یگانه و بدون شریک است. روح، قطره‌ای از دریاهای ملکوت اوست و نفس، شعله‌ای از شعله‌های جلال جبروت اوست. آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر که در آن است ذره‌ای از قدرت اوست. و هفتاد هزار جهان یکی از آثار حکمت اوست. و جهان به طور کامل رازی از اسرار ساخته‌های اوست. همگی شاهد هستند که او کسی است که هیچ خدایی جز او وجود ندارد و او یگانه و در جلال کبریاء و عظمت او شریکی وجود ندارد. اهل آسمان او را در زمین می‌پندارند؛ و اهل زمین او را در آسمان می‌پندارند؛ و او بی نیاز و تعریف کننده‌ی دین است. او از مکان و شیشه منزه است. او در هر مکانی موجود است، و از درک شدن توسط چشم متعالی است؛ و از حدوث و حادثه والاتر است. او یکتا است و از دوتا برتر است. او در هر زمانی معبود است.

او انسان را آفرید و برای او تقدیر قرار داد، و آفرینش او را نیکو قرار داد و برایش صورت قرار داد؛ و برایش گوش و چشم ایجاد کرد؛ او را از آبی پست یعنی نطفه آفرید؛ و از حق برای او دین و روش زندگی ایجاد کرد؛ و او بر توحید خلق کرد؛ و چراغ عقل را برای او روشن کرد؛ و گره‌ها را برای او با انگشت فرج و عبرت باز کرد و او را از جفت رحم با دست اراده و رحمت و قدرت خود بیرون آورد. خون حیض را برای او در سینه تبدیل به شیر کرد و رزق او را برایش روزی

کرد و رزق او را آسان و نرم برایش بیرون آورد او را با لطف خود مواظبت کرد و به خوبی رشد داد. برای او گوشی قرار داد تا آیات او را بشنود و عقلی قرار داد تا کلمات او را بفهمد و صفات او را درک کند. چشمی قرار داد تا قدرت او را ببیند؛ و قلبی عطا کرد تا عظمت او را بشناسد؛ و دلی عطا کرد تا توحید او را درک کند؛ و زبانی داد تا از او ستایش کند؛ و جسم او را شهر خود قرار داد؛ و روح او را خلیفه‌ی خود دانست؛ و قلب او را کعبه‌ی خود و خانه‌ی خود دانست؛ که ملائکه در آن طواف می‌کنند؛ و آن را کرامت داد و برتری عطا نمود؛ و نعمت‌های کامل خود را در آن قرار داد؛ و به آن دستور داد که او را بشناسد، تا بر نعمت‌های بی شمار او شکرگزاری کند؛ و انسان را در دیار ابتلاء و گرفتاری ساکن کرد و برای او رسولان اعزام نمود و راهنمایانی منصوب کرد و با شلاق خود او را بسوی میدان نیستی و نابودی سوق داد و در مرگ بین پادشاه و فقیر تساوی برقرار کرد.

این لطف و عدالت برای اجرای قلم قضاء و رسیدن به دار بقاء است؛ و زنده کردن بعد از مرگ لطفی واجب است تا آن‌ها را به پاداش و جزا برساند. پس سبحان است کسی که مخلوقات را خلق کرد؛ و وقتی آن‌ها را آغاز نمود در آن کار ناتوان نشد؛ و وقتی آن‌ها را آفرید با آن‌ها انس نگرفت؛ و وقتی آن‌ها را نابود نمود دچار وحشت تنهایی نشد؛ و از بازآفریدن آن‌ها عاجز نماند. چرا که این کار برای او آسان تر است؛ وقتی که آن‌ها را برای نیکی‌ها فرا بخواند و ندا کند، مبارک است این خدای بسیار قادر و قوی. علم او به مخلوقات قبل از آفرینش آن‌ها مانند علم او به آن‌ها بعد از ایجاد آن‌ها است. پس سبحان است کسی که الهام نمود؛ و کسی که دارای فضل و منت است.

من به صاحب ملک و ملکوت ایمان آوردم؛ و به صاحب عزت و جبروت تسلیم شدم؛ و بر زنده‌ای که نمی‌میرد توکل نمودم. پروردگار یکتایی که همنشین ندارد و

زنده‌ای که قوی است، والا مرتبه و بی نیاز از کمک کننده است، شهادت می‌دهم به کسی که وجودش واجب است؛ و فیض دهنده‌ی کرامت و سخاوت است؛ به یگانه‌ای که محدود نیست و یکتایی که شمارش نمی‌شود؛ و بی نیازی که دارای قبل و بعد نیست.

خدای بسیطی که همگی ملک و مملوک او هستند و من از درون و با دل و روح و با ذهن و با سایه‌ی خود او را می‌پرستم، که الله همان حق مبین است و یگانه و بدون شریک است. دارای ملک و دارای حمد است. پروردگار فرد بی نیاز، بچه نزائیده است و خودش بچه‌ی کسی نیست و هیچ مانندی ندارد.

برای پروردگارم و مولایم که ذات مرا تصویر کرده است و صفات مرا تقدیر کرده است، کسی که عبادت و نماز و زندگی و مرگ من برای اوست، شهادت می‌دهم که او کسی است که هیچ خدایی غیر از او وجود ندارد و او پروردگار و خالق همه چیز است؛ و معبود و پادشاه همه چیز؛ و مالک همه چیز است و ملکوت همه چیز در دست اوست. تأثیر گذاری که قبل از وجود همه چیز اولین است؛ و زنده‌ای که بعد از فنا باقی است. یکتایی که شبیه و مانند از او گرفته شده است. خدای یگانه‌ای که چیزی مانند او نیست. او شنوا و بینا است. چشم‌ها او را نمی‌بینند ولی او چشم‌ها را می‌بیند. او لطیف و خبیر است. و شهادت می‌دهم که این صفات الهی و ستایش خدایی را کسی جز او استحقاق ندارد مگر خداوند. شهادت می‌دهم که او سبحان و حاکم عادل است؛ که در قضاوت خود ستم نمی‌کند و در اراده‌ی خود ظلم نمی‌کند. شهادت می‌دهم که‌امور بر طبق آن چه او قضاء می‌کند سپری می‌شود و نه طبق آنچه که او رضایت بدهد.

معتقد هستم که هر کس این عقاید را داشته باشد، موحدِ خداوند است؛ و او را از مشاهده‌ی موجودات جدید منزه دانسته و او را عبادت کرده است. هر کس شکر و

حمد این خدا را اعلام بکند مؤمن مخلص است که عنایت و منت شامل حال او شده است و واجب است که به بهشت برود، و همه‌ی این‌ها با لطف و عنایت و منت و هدایت و ارشاد و راهنمایی او خواهد بود.

پس سبحان است کسی که با بخشش آغاز کرد و با عدالت تکلیف تعیین کرد و علم را ستود و جهل را مذمت کرد. لطف افاضه فرمود و راه را توضیح داد. راهنما و رسول ارسال کرد، و پیامبران علیهم‌السلام را مبعوث نمود، تا حاکمانی باشند که اوامر او را حاکم می‌کرده و عدالت او را منتشر کنند. جانشینانی منصوب نمود تا پرچم‌های کمال دین او باشند و فضیلت او را بیان کنند. آن‌ها را با هدایت و دین حق مبعوث نمود آن‌ها را رسولان بشارت و انذار قرار داد. افراد با صداقت و معصوم که بسوی او دعوت می‌کنند و از طرف او سخن می‌گفته، و با دستور او کاری انجام می‌دهند، و بعد حمد خدا، ما را از امت بهترین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داد که او بهترین مخلوق از آب و گل و شریف ترین مبعوث که زمین و آسمان به آن مشرف شده است. آن جسم پاک، و روح مقدس معطر، که سرزمین بطحاء به او معطر است، آن بشارت دهنده‌ی منذر، آن چراغ نورانی، اولین پیامبران در نور، و آخرین آن‌ها در ظهور، و راز آن‌ها در صلب و در ظهور، کریم ترین آن‌ها در پیروان، و با عظمت ترین آن‌ها در شریعت، و فصیح ترین آن‌ها در سخن گفتن، و والاترین آن‌ها در منزلت، و شریف ترین آن‌ها در کتاب، و عزت مند ترین آن‌ها در شخصیت، شریف ترین کسی که چوب (جامد) و عضو (جاندار) به آن مشرف شده است.

آن سخنگوی الهی، فصیح ترین کسی که حروف عربی را نطق کرده است. آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کریم، رئوف و رحیم، اولین، آخرین، باطن، ظاهر، گشاینده، بر هم گذارنده، فتح کننده، ختم کننده، عالم، حاکم، شاهد، قاسم، مؤید، منصور، ابو القاسم محمد بن عبد الله صلی‌الله‌علیه‌وآله حمید و محمود، صادق امین، عزیز مبین، برگزیده از گل

مخصوص، برای رحمت به همه‌ی جهانیان مبعوث شده، منتخب خدا و برگزیده‌ی او، و پیشوای برگزیدگان خدا در روز قیامت، پایان بخش پیامبران و رسولان، و سید اولین و آخرین.

ما به خدا و به محمد صلی الله علیه و آله و به آن چه ما را به آن دعوت کردند ایمان آوردیم، و از نوری پیروی نمودیم که به همراه او نازل شده است.[1] و وصی او ما را به آن هدایت فرمود، کسی که به ولایت و به پرچمداری و مخصوص برادر بودن [2] است، پیامبر بر او تصریح کرده است، و او برادر پیامبر و امین او است، و خلیفه‌ی او و فرمانده‌ی لشکر اوست، و حامل پرچم او و رئیس رسالت او و امام امت او است،او روح خود را فدای پیامبر کرد و در رنج‌ها خود را با او یکسان کرد، بازوی توانمند او، ساعد قوی او در روزهای سختی، سید جانشینان، و امام متقین، و بنیان گذار دین، و صاحب پیمان، و سرآمد هدایت شدگان، و خلیفه‌ی پروردگار جهانیان، و راز خداوند و حجت او، و آیت خدا و کلمه‌ی او، در اولین و آخرین، قیام کننده به حق، امام مبین، مولای ما و سید ما علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام، کسی که با محبت او دین کامل می‌شود، و اهل یقین معتقد به ولایت او هستند. و با او کفه‌ی ترازو برتری می‌یابد، و بعد از او عترت طاهر او، و از همه کریم تر ذریه‌ی او؛ و فرزندان پاک او؛ و جانشینان برگزیده‌ی او؛ و نوادگان مرضی او هستند. هدایت کنندگان هدایت شده، جانشینان پیامبر کریم، و فرزندان آن رئوف رحیم، و امین‌های خدای والای عظیم، وارثان رسولان، و باقی ماندگان پیامبران، و سادات اولین و

---

۱. در حدیث است که این نور، همان امیر المؤمنین علیه السلام است به تفسیر نور الثقلین؛ ج۲، ص۸۳؛ ح۳۰۰؛ مراجعه کنید.

۲. اشاره به حدیث مؤاخاة و حدیث غدیر و حدیث الرایة در خیبر است.

آخرین، ناموس‌های دوران، و خوبان روزگار، ذریه‌ای از یک دیگر، و خداوند شنوا و بسیار دانا است.

ای پروردگار! من شهادت می‌دهم و معتقد هستم که سخن تو حق و وعده‌ی تو راست است. تو فرمان زنده شدن و حشر می‌دهی. شهادت می‌دهم که قیامت خواهد آمد و در آن شکی نیست. شهادت می‌دهم که خداوند مردگان درون قبر را زنده می‌کند. شهادت می‌دهم که دین مورد نظر خداوند اسلام است. خداوند به محمد صلی الله علیه و آله بهترین پاداش را بدهد. خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله تحیت و سلام فرستد.

خدایا تو را حمد می‌گویم چون زبان مرا به حمد خود گشودی، و ستایش خود را به من آموختی؛ بر تو حمد که به من کرم و بخشش خود را الهام نمودی و مرا به ذکر خودت رهنمون شدی؛ و تو را حمد بر آسان ترین تکلیف یعنی اطاعت از خودت که بر من گذاشتی و کامل ترین نعمت‌هایی که به من عطا فرمودی. خدایا تو را حمد می‌گویم آن گونه که پی در پی مبارک و نیکو، و ابدی و سرمدی و مجرد و ابدی، و باقی تا بقای تو که نهایت ندارد باشد، حمدی که بیشتر از حمد ستایش کنندگان باشد. حمدی که در هیچ زمانی کهنه نمی‌شود و از معرفت آن کاسته نشود، و از کفه‌ی ترازوی آن کم نمی‌شود. حمدی که افزایش می‌یابد و نابود نمی‌شود، و بالا می‌رود و تمام نمی‌شود. تو را حمد ای کسی که موارد حمد تو، کرامت‌های تو، بخشش تو، ساخته‌های تو، فرصت‌ها و خوبی‌های تو، قابل شمارش نیست. عوامل تو و هدایای کامل و گوارا و دائمی تو، و جنبنده‌های فیاض تو، برتری‌های تو، و عوامل با جلالت و زیبا و سنگین تو، و کرامت بزرگ و بسیار و فضیلت فراوان و زیاد تو، و سخاوت باقی و سنگین تو، و نیکی غالب تو، و خورشید نورانی و درخشان تو شمرده نمی‌شود.

خدایا! تو پروردگار من و پروردگار همه چیز هستی. من به تو تسلیم هستم. و به

تو ایمان آوردم. و بر تو توکل نمودم. بسوی تو رو آوردم، و فقط تو را می‌پرستم، و ذات و صفات منزه تو را منزه و واحد می‌دانم و با اسم عظیم تو تسبیح و تقدیس می‌کنم، و تهلیل می‌گویم و تمجید می‌کنم.

در برابر جلال وجه کریم تو رکوع و سجده می‌کنم. برای فضل قدیمی و نیکی عام تو شکر و حمد می‌کنم. به سوی درهای کرامت و سخاوت جوشان تو و نعمت‌های تو سعی و تلاش می‌کنم. خدایا! به جلال یکتائی تو و به قدرت پروردگاری تو، و به شایستگی‌های خدایی و به ستایش‌های رحمانی تو، و به نورهای محمدی و به اسرار علوی، و به عصمت فاطمی، و به عزت پاکیزه و هدایت گر و هدایت شده‌ی تو و به مقامات تو، و به آیات تو، و به نشانه‌های تو، و به تجلی‌های تو، که فرقی بین تو و آن‌ها وجود ندارد، مگر آنکه آن‌ها بندگان تو و مخلوق تو هستند از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی. کسانی که به خاطر آن‌ها آسمان برقرار شد و زمین بر آب پایدار شد و آن‌ها را از بین همه‌ی جهانیان برگزیدی و اطاعت از آن‌ها را بر همه‌ی مخلوقات واجب کردی، و مرا بر ایمان به خودت و تصدیق محمد صلی الله علیه و آله، بنده و رسول خودت و ولایت برترین جانشینان علی امیر المؤمنین علیه السلام، و تمسک به هدایت گران از عترت طاهر او، که کشتی نجات و سادات جانشینان هستند. و بر برائت از دشمنان گمراه آن‌ها باقی نگه داشتی.

خدایا من به این راضی هستم! این راه حق و دین راست تو است که آن را دوست داری و می‌پسندی و هر که را به آن متدین باشد دوست داری و دعایش را اجابت می‌کنی. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا بر این دین ارزشمند پایدار بدار و آن را در زبان من ثابت و محکم و جاری قرار بده و درون و ظاهر مرا مؤمن و موقن و تصدیق کننده به آن قرار بده و اندام و ستون‌های مرا به آن، تسلیم و

تابع و عمل کننده قرار بده، و آن را نور و خوشبختی من در لحد و کفن قرار بده، چرا که به دامن کرم و امید چنگ زده‌ام و با انگشت تصدیق و توفیق درهای ایمان و ولایت را کوبیده‌ام. پس ای خدا! آن را برای وجه خودت خالص قرار بده، ای تعریف کننده‌ی دین برای بندگانت! آن را توشه‌ی روز حشر و وحشت قرار بده. که تو کریم و سخاوتمند و بزرگ ترین کسی هستی که از تو تقاضا می‌شود و تو سخاوت می‌کنی. ای مهربان تر از همه‌ی مهربانان!